

بررسی تطبیقی علّیت در حکمت صدرایی و رئالیسم انتقادی

تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۷ تاریخ تأیید: ۹۳/۷/۱۴

مهرداد رجیبی

چکیده

اصل علّیت به عنوان یک اصل کلی و بنیاد همه مباحث علمی خصوصاً مستند همه علوم که درباره احکام موضوعات حقیقی بحث می کنند، مورد توجه همه مکاتب فلسفی بوده است از این جهت مقاله پیش رو با عنوان "بررسی مقایسه‌ای علّیت از دیدگاه رئالیسم انتقادی و حکمت صدرایی" علّیت را از دو دیدگاه حکمت متعالیه به عنوان میراث فلسفی فعال جهان اسلام و رئالیسم انتقادی به عنوان یکی از رویکردهای مطرح در فلسفه علم و فلسفه علوم اجتماعی مورد توجه قرار داده است. در این تحقیق تلاش شده با تمرکز بر مباحث طرفین درباره علّیت، دیدگاه آنها در این باب استخراج گردد و در نهایت مورد مقایسه قرار گیرد. نوشتار حاضر بر این عقیده است که نفی صدفه و پذیرش اصل علّیت به مثابه قانون حاکم بر هستی، نقد دیدگاه هیومی و کانتی در باب علّیت، نقطه اشتراک دو دیدگاه می باشد اما در اینکه آیا مفهوم «علّیت» مفهومی فلسفی است یا ماهوی از یکدیگر جدا می شوند.

واژه‌های کلیدی: علّیت، نیروی علی، حکمت صدرایی، رئالیسم انتقادی.

۱- علیت در حکمت صدرایی

پیش از پرداختن به علیت در حکمت صدرایی مناسب است مراد خود را از حکمت صدرایی مشخص سازیم. حکمت صدرایی، جریان فلسفی است که با صدرالدین محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی مشهور به صدرالمتالهین در عرض فلسفه مشاء و اشراق، تحت عنوان «حکمت متعالیه» شکل گرفت و در ادامه با محوریت دیدگاه‌های ایشان، توسط فیلسوفان پس از او شرح و بسط یافت و در ادامه با تلاش‌ها و نوآوری‌های فیلسوفان و حکیمانی همچون ملاهادی سبزواری و در دوره معاصر علامه طباطبایی بر غنای آن افزوده شده است و این تلاش‌ها توسط شاگردان ایشان ادامه دارد. بنابراین مراد از حکمت صدرایی خصوص دیدگاه‌های ملاصدرا در مباحث فلسفی نیست.

در ادامه به زوایای مختلف بحث علیت در حکمت متعالیه می‌پردازیم، تعریف علیت، مبدا تصویری و تصدیقی و تقسیمات آن از جمله مباحثی است که قابل طرح بوده و برای مقایسه با رئالیسم انتقادی لازم است.

۲/۱- تعریف علیت

در اصطلاح فلسفی دو مفهوم از علیت مطرح می‌شود:

الف) علیت به معنای تمامیت تأثیر

علیت در یک مفهوم به معنای "تمامیت تأثیر یک شیء بر وجود شیء دیگر" است و علت «موجودی است که از وجود آن وجود شیء دیگر حاصل شود و با عدمش، شیء دیگر منعدم گردد.» (صدرالمتالهین، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۱۰۷) یا به عبارتی «علت چیزی است که به سبب وجودش وجود شیء دیگر ضرورت می‌یابد و با عدمش، شیء دیگر امتناع می‌یابد» (صدرالمتالهین، ۱۳۸۲، ص ۸۹).



پښتونستان ښار
پښتونستان ښار
پښتونستان ښار

۴/۱- مبدأ تصویری و تصدیقی اصل علیت

پس از طرح معانی علیت و پرداختن به مفاد اصل علیت، از مهم‌ترین مباحثی که بایست در ارتباط با مسئله علیت مورد توجه قرار گیرد، کیفیت دست‌یابی به دو مفهوم علت و معلول و منشأ اعتقاد به اصل علیت است.

مبدأ تصویری علیت (کیفیت پیدایش مفهوم علت و معلول)

علیت و معلولیت از جمله مفاهیمی است که هر کس تصویری از آن در ذهن دارد و آن عبارت است از اینکه از دو شیء معین یکی را "وجود آورنده" و دیگری را، "وجود آورده" شده و "اثر" می‌شناسد (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۶۴۶).

این دو تصور نه از پدیده‌های خاص نفسانی و روانی و نه موهوم محض می‌باشند. بعلاوه «این مفاهیم از قبیل مفاهیم ماهوی و معقولات اولی نیستند و چنان نیست که در خارج، موجودی داشته باشیم که ماهیت آن علیت یا معلولیت باشد. هم‌چنین مفاهیم مزبور از قبیل معقولات ثانیه منطقی نیز نیستند زیرا صفت برای موجودات عینی، واقع می‌شوند و به اصطلاح، اتصافشان خارجی است. پس این مفاهیم از قبیل معقولات ثانیه فلسفی هستند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۶).

از دیدگاه حکمت صدرایی، دو مفهوم علت و معلول، در اثر مشاهده نمونه واقعیت علیت و معلولیت و واقعیت علت و معلول در درون نفس پدید می‌آید. نفس، قوا و افعال نفسانی، نزد هر کس حاضر بوده و به علم حضوری معلومند و هر آنچه نزد نفس حاضر باشد، قوه مدرکه با آنها اتصال وجودی داشته؛ می‌تواند از آن صورت‌گیری نموده مفهوم آن را بسازد از طرف دیگر چون معلولیت و نیازمندی وجودی، عین واقعیت و وجود این امور نفسانی است، حضور آنها نزد نفس منفک از جنبه نیازمندی و تعلق ذاتی آنها به نفس نبوده و از آن جهت که افعال نفس‌اند



پښتونستان ښار
پښتونستان ښار
پښتونستان ښار

۶/۱- تقسیمات علت

ملاصدرا در آثار خود پس از آنکه دو مفهوم مذکور در ابتدای بحث بیان می‌کند تقسیمات علت را به این صورت بیان می‌کند: «علت به معنای دوم (آنچه در تحقق شی دیگر دخالت دارد)، به علت تامه (که بنا بر اصطلاح اول علتی در عرض آن نخواهد بود.) و علت غیرتامه تقسیم می‌گردد که علت غیر تامه خود به صورت، ماده، غایت و فاعل منقسم می‌گردد» (صدرالمتألهین، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۱۰۸).

بنابراین ملاصدرا علت ناقصه را مستقیماً چهار دسته کرد اما برای اینکه بحث نظم بهتری یابد و نیز تقسیمات دیگر علت مطرح گردد؛ ابتدائاً علت به معنای دوم را به علت حقیقی و علت اعدادی تقسیم می‌کنیم سپس علت حقیقی را مقسم علل اربعه یعنی علت مادی، صوری، فاعلی و غایی قرار می‌دهیم.

(۱) علت حقیقی و علت اعدادی

نخستین تقسیم، تقسیم علت است به علت حقیقی و اعدادی؛ علل حقیقی عللی هستند که در خود وجود معلول مؤثر بوده، وجود معلول، وابستگی حقیقی و جدایی ناپذیر به آنها دارد به گونه‌ای که جدایی معلول از آن علل، محال است. مانند علیت نفس برای اراده و صورت‌های ذهنی که نمی‌توانند جدای از نفس تحقق یابند یا باقی بمانند. علل اعدادی، عللی هستند که در خود وجود معلول تأثیری نداشته و وجود معلول وابستگی حقیقی و جدایی ناپذیر به آنها ندارد بلکه در فراهم آوردن زمینه پیدایش معلول موثرند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۹).

پس تأثیر علل اعدادی در قابل و ماده پذیرنده معلول و در مستعد کردن ماده قبلی برای پذیرش معلول است؛ نه در وجود آن. به اصطلاح علل اعدادی، متمم قابلیت قابل بوده، زمینه



پښتو ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا
پښتو ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا

با روشن شدن معنای علت مادی لازم است به دو اصل در ارتباط با علت مادی یا قابلی توجه شود.

اصل اول: مسبوقیت هر حادثی به ماده و قابل

ضرورت علت قابلی برای تحقق پدیده‌های طبیعی را می‌توان با تکیه بر این قاعده بیان نمود؛ مطابق این قاعده، تحقق یافتن شیء ممکن مادی در خارج منوط به این است که علاوه بر امکان ذاتی، در مرتبه قبل از تحقق و حدوث آن، شیء دیگری موجود باشد که استعداد پذیرش آن را داشته باشد. یعنی واجد صفت و خصوصیتی باشد که به موجب آن، این شیء بتواند در آن، تحقق یابد. از این خصوصیت وجودی، به "قوه" یا "امکان استعدادی" تعبیر می‌شود و شیء دارای این خصوصیت و حامل آن، "ماده" است. به طور کلی شرط قبلی حدوث هر حادث و هر پدیده مادی، استعداد قبلی او در ماده‌ای است که حامل او باشد (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۲۰۷).

اصل دوم: رابطه تکوینی قوه و فعل و ثبوت وجودی فعلیت‌های ممکن شیء در ماده

از دیدگاه حکمت متعالیه موجود بالقوه با فعلیت مربوط خود، نسبت و ارتباط دارد و نسبت و ارتباط آن نیز امری واقعی و عینی است. مثلاً جبهی گندم از آن جهت که گندم است اگر حرکت کند، خوشه گندم پدید می‌آید و مسیر و هدفی مشخص دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۱۱، ص ۲۹۰-۲۹۳).

همچنین حکمت متعالیه بر آن است که تمام فعلیت‌هایی که ماده، استعداد تحصیل آنها را دارد به نحوی در ماده، ثبوت وجودی دارند؛ یک نحوه ثبوت وجودی که منشأ آثار خارجی بالفعل نمی‌باشند و تنها پس از آنکه ماده در سیر تکامل خود تمام فعلیت را پیدا کرد، آثار خارجی را نیز از خود بروز می‌دهد. مثلاً فعلیت سیب، وجود بی‌اثری در دانه سیب دارد. طبق



پښتو ښکته ځاښه علوم انساني و مطالعات فرښکته
پرتال جامع علوم انساني

یا ترک آن مبادرت می‌کند. فعل انسانی در اثر فعالیت مجموع غرایز، تمایلات، عواطف و ...، عزم و اراده به فعل یا ترک آن تعلق می‌گیرد.

۲- علیت از دیدگاه رئالیسم انتقادی

قبل از آغاز بحث از علیت در رئالیسم انتقادی لازم است به معرفی رئالیسم انتقادی بپردازیم. رئالیسم انتقادی، رویکردی در فلسفه علم و فلسفه علوم اجتماعی است که در دهه هفتاد میلادی با محوریت "روی بسکار" بنیان نهاده شده و با اهتمام همکاران وی یعنی مروین هارتویگ، مارگارت آرچر، پیتر منیکاس، آندرو ساینر، آندرو کالیر، تد بنتون، یان کرایب و... بسط یافت. رئالیسم انتقادی، رئالیسم استعلایی، طبیعت‌گرایی انتقادی، رئالیسم انتقادی دیالکتیک، رئالیسم انتقادی دیالکتیک استعلایی و فلسفه فرا واقعیت، عناوین مختلفی است که با آنها از این جریان یاد می‌شود (افروغ، ۱۳۹۲، ص ۱۴-۱۵).

این رویکرد به مثابه راهی برای حفظ واقع‌گرایی و وعده‌های رهایی بخشی علم و طریقی برای رهایی از اثبات‌گرایی و نسبی‌گرایی تلقی می‌شود و از جانی سعی در حفظ ادعای علم درباره عینیت و حقیقت دارد و خواهان آن است که علوم را از نسبی‌گرایی برهاند و از جانب دیگر از عینیت‌گرایی خام پوزیتیویستی احتراز کرده، علم‌گرایی و وحدت کامل روش‌های علمی را تایید نمی‌کند و اثبات‌گرایی را به نفع نظریه رهایی بخش علم که هم تبیینی و هم تفسیری باشد، انکار می‌کند (دلانتی، ۱۳۸۴، ص ۷۵).

در این بخش، مباحث مربوط به علیت را از دیدگاه رئالیسم انتقادی پی می‌گیریم. بدین منظور ابتدا معنای علیت و دیدگاه ویژه او در تحلیل علیت را مطرح می‌سازیم و سپس به برخی فروعات تحلیل رئالیستی علیت می‌پردازیم.

۲/۳- فروعات تحلیل رئالیستی علیت

در مجموع، تصور رئالیستی از علیت، تصور آن به مثابه قوه درونی موضوعات می‌باشد؛ قوه‌ها و قابلیت‌هایی که به مثابه نیروهای علی، لزوماً عطف به ماهیت موضوعات و مستقل از الگوی خاصی از حوادث به صورت فرا واقعی وجود دارند اعم از آنکه اعمال شده به فعلیت درآمده و رخداد خاصی را تولید نماید یا خیر.

بیان فوق را می‌توان بنیان دیدگاه رئالیسم انتقادی در باب علیت دانست. در ادامه به صورت تفصیلی به شرح آن می‌پردازیم.

۱- «ماهیت یا ساخت یک موضوع و نیروی علی آن به صورتی درونی یا ضروری به یکدیگر مرتبط اند.» (سایر، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱) به این معنا که هیچ یک از طرفین (ساخت موضوع و نیروی علی) نمی‌توانند بدون دیگری وجود داشته باشند به عبارت دیگر وجود هر یک به رابطه آن با دیگری وابسته است؛ یک شیء خاص (مثلاً x) به لحاظ نیروی درونی ویژه‌اش، آن شیء (X) است یا شیء خاص بودن یک شیء (x بودن x) از جهت برخورداری از نیروی درونی ویژه اوست و اگر فاقد آن نیرو باشد، شیء مورد نظر (x) نخواهد بود بلکه شیء دیگری است با نیروی درونی متفاوت. از سوی دیگر نیروی درونی ویژه یک شیء نیز جز در همان ساختار ویژه موضوع نمی‌تواند بود.

۲- از منظر هستی‌شناسی، این نیروها و قابلیت‌ها وجود دارند و لو اینکه هنوز به حادثی منجر نشده باشند. آهن مستعد زنگ زدن است و نیروی علی آن را داراست هرچند که هنوز زنگ نزده باشد. بنابراین نیروهای علی و قابلیت‌ها را می‌توان به موضوعات، مستقل از الگوی خاصی از حوادث منتسب کرد به عبارت دیگر نیروی علی یک شیء (C) نه تنها زمانی که به حادثه E منجر شود بلکه آنگاه که به E نمی‌انجامد نیز می‌توان منتسب ساخت (سایر، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱).



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني

نیروهای علی و سازوکارها با شرایط بیرونی اعدادی اجتماع کنند یعنی شرایط بیرونی فعلیت یافتن نیروها فراهم باشد، وقوع حادثه حتمی و قطعی می‌گردد. اندرو سایر در برخی عبارات خود به این حتمیت و ناگزیری وقوع حادثه پس از اجتماع نیروی علی با شرایط اعدادی، اشاره کرده است؛ ایشان پس از بیان شرایط مختلفی که می‌توانند نقش اعدادی برای به فعلیت درآمدن نیروهای علی داشته باشند، آورده‌اند: «اینکه کدام شرایط، وقوع انفجار را [برای باروت] حتمی خواهد کرد بر حسب اینکه این اشیاء، سیمان، آب یا پوست باشند، فرق می‌کند.» (سایر، ۱۳۸۵، ص ۱۲۴).

۲/۴- اثبات علیت دلیل، نسبت به رفتار انسانی

رئالیسم انتقادی دلیل را علت برای کنش انسانی می‌داند و بر علیت دلایل نسبت به رفتارهای انسانی، به این صورت استدلال می‌کند:

دلایل را می‌توان خوب یا بد، غلط، ناسازگار و... ارزیابی کرد و این (ارزیابی ارزشی) حکایت از آن دارد که دلایل، علل امور دیگری محسوب می‌شود. یعنی اگر دلایل نتوانند علل چیزی باشند، هرگز به ارزیابی ارزشی آنها نمی‌پردازیم و ارزیابی آنها را بیهوده تلقی می‌کردیم و حال آنکه بی شک به ارزیابی دلایل می‌پردازیم. به تعبیر سایر «اگر عقاید ضد و نقیض، هیچ‌گاه به کسی آسیب وارد نکرده است - چون هرگز کسی را به کاری وادار نکرده است [علیت نداشته است] - فایده چندانی ندارد که عمر خود را با نقد آنها تلف کنیم.» (سایر، ۱۳۸۵، ص ۱۲۶).

پس دلیل نسبت به کنش انسانی علیت دارد؛ البته دلیل، هم متضمن مؤلفه‌های شناختی مانند باور است و هم دربردارنده مؤلفه‌های غیر شناختی یا انگیزشی مانند میل‌ها، خواسته‌ها و... (توحیدی نسب، ۱۳۹۲، ص ۲۲۵).



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني

برقرار است و از این منظر علیت نه رابطه میان دو حادثه بلکه قوه و اقتضای درونی شیء برای ایجاد حادثه یا خصلت ذاتی شیء برای تولید رخداد است.

اگر تصور رئالیستی از علیت را از منظر دستگاه مفهومی فلسفه اسلامی مورد توجه قرار دهیم به نظر می‌رسد، بتوان گفت تصور علیت، به مثابه قوه درونی موضوعات، تصور علیت به مثابه یک مفهوم ماهوی است؛ یعنی علیت، دارای مابه‌ازاء عینی مستقل و علی حده است؛ علیت هر شیء، همان ساختار درونی شیء و نیروی موجود در ذات آن است. در این تصویر از علیت، علیت از مقایسه دو شیء که یکی واقعاً موجود دیگری است انتزاع نمی‌شود؛ بلکه از ذات خود شیء انتزاع می‌گردد با قطع نظر از هر شیء دیگر.

اگر بتوان قول به «مفهوم ماهوی بودن علیت» را به رئالیسم انتقادی نسبت داد، در این صورت این دیدگاه درباره علیت، در عرض سه دیدگاه هیومی، کانتی و صدرایی، دیدگاهی چهارم خواهد بود؛ یعنی در حالی که هیوم علیت را موهوم و القای کاذب ذهن می‌پندارد و کانت آن را مقوله‌ای ذهنی از قبیل مفاهیم منطقی تلقی می‌کند و ملاصدرا آن را مفهومی فلسفی می‌داند، رئالیسم انتقادی علیت را به عنوان مفهومی ماهوی مطرح می‌سازد.

با این توضیحات، میان دو دیدگاه صدرایی و رئالیستی فرق آشکاری خواهد بود و آن اینکه از دیدگاه صدرایی علیت، مابه‌ازاء خارجی مستقلی ندارد بلکه علیت علت به عین وجود علت موجود است نه به وجودی مستقل و علی حده؛ و علیت، صفت شیء خارجی است آن‌گاه که معلول را تولید می‌کند؛ و مادام که معلول را تولید نکرده، به این صفت متصف نمی‌گردد هر چند واقعاً استعداد، قابلیت و کمالاتی دارد که می‌تواند حادثه‌ای را خلق کند. در حالی که از دیدگاه رئالیستی، علیت، مابه‌ازاء عینی علی حده داشته و با قطع نظر از معلول وجود دارد و از این زاویه علیت هر شیء، ذات آن شیء را تشکیل می‌دهد و هر شیء، علت خواهد بود. در این



پښتونستان ښار
پښتونستان ښار
پښتونستان ښار

کانت نیز که با ندای هیوم از خواب جزم‌گرایی برخاسته بود، به جای حل مسأله، صورت سؤال را پاک کرد. وی با طرح چرخش کپرنیکی بر آن بود که «اعیان با ذهن مطابقت می‌کند و نه بالعکس. نظر به اینکه ساختمان احساس و ذهن انسان ثابت است، همواره اشیاء و اعیان به طریق خاص و معینی در ما ظاهر می‌شوند.» (کاپلستون، ۱۳۷۲، ص ۲۲۵) ذهن واجد مقولاتی است که از جانب فهم انسان مقدر شده است و این «عین» است که برای آنکه متعلق شناسایی فهم قرار گیرد بایست با ذهن مطابقت کند.

کانت با این بیان، علیّت را که یک اصل هستی‌شناختی است به اصلی ذهنی تقلیل داد. در چارچوب مفاهیم صدرایی، کانت علیّت را نه مفهومی فلسفی و وصف خارج بلکه مفهومی منطقی معرفی می‌کند که وصف مفاهیم ذهنی می‌شود نه وصف خارج و چنان که عروض‌شان ذهنی است، اتصاف آن نیز ذهنی می‌باشد.

حکمت صدرایی در مبدأ تصویری و تصدیقی علیّت نیز گرفتار بن‌بست نیست. زیرا از سویی به علم حضوری معتقد است و همین علم حضوری را مبدأ تصویری علیّت میدانند و سوی دیگر عقل را از منابع معرفت دانسته اصل علیّت را به مثابه یک اصل بدیهی اولی عقلی مطرح می‌سازد و همین بداهت عقلی مبدأ تصدیقی علیّت است.

رئالیسم انتقادی نقد خود را به مبنای هستی‌شناختی هیوم متوجه می‌سازد به این بیان که مشکل عمده هیوم را در اتمیسم هستی‌شناختی او جستجو می‌کند.

از این منظر وقتی موضوعات نه طبایعی ساختاریافته و دارای ذات، ساختار درونی، نیرو و قابلیت‌های غیرقابل به اجزاء بلکه ترکیبات و اشکالی از اجزاء ذره‌ای و منفصل از هم‌اند که فراتر از اجزاء اتمی خود واقعیت نداشته و فاقد خواص و نیروهای مخصوص به خوداند، تصور ارتباط تولیدی میان اشیاء و آثار آنها و تصور وجود نیروی علی که قادر به تولید حوادثی باشد،

آنها با ساختار اشیاء است «ماهیت یا ساخت یک موضوع و نیروی علی آن به صورتی درونی یا ضروری با یکدیگر مرتبط اند» (سایر، ۱۳۸۵، ۱۲۱).

از دیدگاه صدرایی نیز حدوث فعلیت‌ها (صور نوعیه و کمالات ثانیه شیء) در یک ماده، مسبوق به قوه، قابلیت و استعداد او است. قوه و استعدادی که یک صفت و خصوصیت وجودی و واقعی است نه عدمی یا اعتباری؛ یعنی شیء به موجب خصوصیت واقعی که دارد پذیرای فعلیت‌های جدید است.

مهم‌تر آن که گفتیم از دیدگاه صدرایی موجود بالقوه با فعلیت مربوط به خود، نسبت و ارتباطی واقعی و عینی دارد. یعنی شیء با قطع نظر از انسان و علم او به آن، با فعلیت ممکن خود ارتباط دارد (عبدالله جوادی آملی، ج ۱۱، ص ۲۹۰-۲۹۳).

و مهم‌تر از آن دو، اینکه تمام فعلیت‌های ممکن ماده یعنی فعلیت‌هایی که ماده، استعداد تحصیل آنها را دارد، پیش از فعلیت، یک نحوه ثبوت وجودی در ماده دارند که منشأ آثار خارجی بالفعل نمی‌باشند (علامه: ص ۷۴۵-۷۴۶؛ مطهری، ج ۱۱، ص ۵۴۵-۵۴۶).

بنابراین ضرورت وجود استعدادها، قوه‌ها، و قابلیت‌ها در حدوث فعلیت‌ها و نیز وجود فعلیت‌های ممکن به نحو بالقوه در شیء قابل و ماده از دیدگاه صدرایی مسلم بوده و معتقد است تمام تبدلات به حسب استعدادات اشیاء روی می‌دهد و این اصل را با براهین عقلی اثبات می‌کند؛ نقطه اختلاف در این است که رئالیسم انتقادی این استعدادها را به مثابه علیت اشیاء مطرح می‌کند و بر این عقیده است که همین استعدادها با قطع نظر فعلیت و تولید رخداد، علت‌اند. از منظر صدرایی این نحو از علیت، علیت اقتضایی و ناقصه است (نه علیت تامه) و اطلاق علت در زمانی که هنوز نیروی خود را به فعلیت در نیاورده، خالی از تسامح نیست.

۵/۳- اصل ضرورت علی

بنابراین اصل، با تحقق علت تامه شیء، وجود و تحقق معلول، ضروری می‌شود. این اصل نیز از قوانین مسلم در باب علیت است که از سوی فلاسفه مسلمان مطرح گردیده است. در این بخش هم می‌توان رئالیسم انتقادی را موافق با اصل ضرورت علی دانست؛ هرچند از منظر رئالیستی، نیروها و قابلیت‌های اشیاء با قطع نظر از اینکه فعلیت یافته باشد یا نه، وجود دارند و همچنین نسبت به نتایج و حوادث مربوطه، رابطه‌ی مشروط داشته و وقوع رخداد، بستگی به شرایطی دارد که نیروها در آن عمل کنند اما پس از آن که نیروهای علی و ساز و کارها با شرایط بیرونی اعدادی اجتماع یابند و شرایط فعلیت یافتن فراهم باشد، وقوع حادثه حتمی می‌گردد. در فرع هفتم از فروعات تحلیل رئالیستی علیت، عبارات اندرو سایر را در این باب، بیان کردیم.

۶/۳- مقایسه علل چهارگانه

یکی از تقسیمات مورد قبول در حکمت متعالیه تقسیمات چهارگانه علل به علت مادی، صوری، غایی و فاعلی است که به تقسیم ارسطویی علل معروف است.

اندرو سایر در یادداشتهای فصل سوم از کتاب «روش در علوم اجتماعی» به مقایسه این چهار علت با شرح رئالیستی از علت پرداخته است. او ضمن تأیید شباهت‌هایی میان شرح رئالیستی و علل چهارگانه ارسطویی ابتدا به تعریف علل چهارگانه می‌پردازد: «علل مادی، موادی هستند که چیزی می‌سازند که مضمول تغییر واقع می‌شوند. مثل بچه‌ای که اجتماعی می‌شود یا ماسه‌ای که در ساخت شیشه به کار می‌رود؛ علل صوری شکل چیزهایی‌اند که ساخته یا نتیجه می‌شوند. علت فاعلی چیزی است که واقعاً تغییر را ایجاد می‌کند و علت غایی، یا حالتی است که فرآیند به سوی آن پیش می‌رود و یا حالتی است که افراد نیت می‌کنند تا به

رئالیست انتقادی عجیب بنظر می‌رسد چرا که از دیدگاه رئالیستی "دلایل، علت کنش کنشگرند" از این رو نفی علت غایی از یک سو و طرح دلایل (که همان علت غایی اند) به عنوان علل کنش کنشگر، از سوی دیگر، با یکدیگر ناسازگار بنظر می‌رسند.

۷/۳- نقش علی دلیل و انگیزه (علت غایی) در صدور کنش

از دیدگاه هر دو رویکرد، دلایل و انگیزه‌ها در کنش‌های انسانی نقش علی دارند؛ از منظر رئالیستی، انسان کنش‌گری قصدمند است و کنش‌های خود را از روی آگاهی و اراده انجام می‌دهد. از این رو می‌توان گفت آگاهی و اراده، نیروهای مولد کنش‌های انسانی است و بلکه «اساساً چون رفتار قصدمند انسانی، معلول دلایل (انگیزه‌های) اوست، به این رفتارها صفت قصدمند داده ایم.» (توحیدی نسب، ۱۳۹۲، ص ۲۵۴-۲۵۳)

از دیدگاه صدرایی نیز اولاً کنش‌های انسانی، ارادی و آگاهانه است و در نتیجه غایت‌مند و معنادار می‌باشند. ثانیاً علت غایی یعنی همان تصور و تصدیق فعل و غایت آن و نیز شوق و محبت به آن فاعلِ فاعلیتِ فاعل بوده، علت فاعلی آن است.

نتیجه‌گیری

از بررسی و مقایسه دو دیدگاه می‌توان به این نکات دست یافت:

۱- هر دو دیدگاه با نفی صدفه، علیت را حاکم بر هستی می‌دانند و از این زاویه به نقد دیدگاه هیوم و کانت می‌پردازند در این میان نقد حکمت صدرایی معرفت‌شناختی و نقد رئالیسم انتقادی هستی‌شناختی است. همچنین دو دیدگاه در پذیرش سنخیت و ضرورت علی نیز توافق دارند.

۲- علیت، دلایل برای افعال انسانی در هر دو دیدگاه مطرح می‌گردد.



پښتونستان کاليج اعلیٰ علمون او مطالعات فریښی
پرتال جامع علمون انسانی

فهرست منابع

۱. اسدیپور فروغ، ۱۳۹۰، رئالیسم انتقادی، بی جا: نشر آترناتیو.
۲. اسکروتین راجر، ۱۳۸۲، تاریخ مختصر فلسفه جدید، ترجمه اسماعیل سعادتی خمسه، تهران: انتشارات حکمت، چاپ اول.
۳. افروغ عماد، مقدمه کتاب رئالیسم انتقادی، چاپ اول، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۲.
۴. بلیکی نورمن، ۱۳۹۱، پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی، ترجمه و تدوین و مقدمه سید حمید رضا حسینی و محمد تقی ایمان و مسعود ماجدی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
۵. بتون تد و یان کرایب، ۱۳۹۱، فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی پرست و محمود متحد، تهران: آگه، چاپ چهارم.
۶. توحیدی نسب زینب و مرضیه فروزنده، رئالیسم انتقادی، مقدمه عماد افروغ، چاپ اول، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۲.
۷. جوادی آملی عبدالله، ۱۳۸۹، ریحیق مختوم شرح حکمت متعالیه، تنظیم و تدوین حمید پارسانیا، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم، ج ۷.
۸. جوادی آملی عبدالله، ۱۳۸۹، ریحیق مختوم شرح حکمت متعالیه، تنظیم و تدوین حمید پارسانیا، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم، ج ۸.
۹. جوادی آملی عبدالله، ۱۳۸۹، ریحیق مختوم شرح حکمت متعالیه، تنظیم و تدوین حمید پارسانیا، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم، ج ۹.
۱۰. جوادی آملی عبدالله، ۱۳۹۲، ریحیق مختوم شرح حکمت متعالیه، تنظیم و تدوین حمید پارسانیا، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ج ۱۱.
۱۱. دلانتی گرارد، ۱۳۸۴، علم اجتماعی فراسوی تعبیرگرایی و واقع گرایی، محمد عزیز بختیاری، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول.
۱۲. سایر اندرو، ۱۳۸۵، روش در علوم اجتماعی، عماد افروغ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
۱۳. سبزواری ملاحادی، بی تا، شرح المنظومه، بی جا، ج ۲.
۱۴. صدرالدین محمد شیرازی (صدرالمتالهین)، ۱۴۲۸، الحکمة المتعالیه فی السفر العقلیة الاربعه، قم، منشورات طلیعة النور، ج ۲.
۱۵. صدرالدین محمد شیرازی (صدرالمتالهین)، ۱۴۳۰، الحکمة المتعالیه فی السفر العقلیة الاربعه، قم، منشورات طلیعة النور، ج ۳.
۱۶. صدرالدین محمد شیرازی (صدرالمتالهین)، بی تا، شرح الهدایة الاثیریه، بی جا، موسسه التاريخ العربی.



پښتو ښکته ځاښه علوم انساني و مطالعات فرښکته
پرتال جامع علوم انساني